



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۷۸ - اول سپتامبر ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۱۵

KAR. No. 215 Wednesday 1. Sep 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۱۵ - چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۷۸

سرمقاله

هفته دولت

بررسی یک کارنامه

یادداشت

با قوانین شرع

((توسعه قضایی)) ممکن نیست

با نزدیک شدن سال تحصیلی جدید

صدها هزار دانشجو

برای پیگیری خواسته های خود آماده می شوند

یازده سال از فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در ایران گذشت

هرگز فراموش نخواهیم کرد!

مجلس با طرح ممنوعیت

ورود نیروهای مسلح به دانشگاهها مخالفت کرد

میراث یزدی

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات تشکیل شد

خطابیه ((هیات تحریریه کار)) به روزنامه نگاران آزادیخواه و اصلاح طلب ایران

پرده از این ظلم برگیرید!

با کار تماس بگیرید

سرمقاله

هفته دولت

بررسی یک کارنامه

هفته اول شهریور، هفته دولت بود. این هفته فرصتی بود و بهانه‌ای تا مردم از زبان دولت بشنوند چرا خواسته‌های اساسی و ابتدایی آنان بی‌پاسخ مانده؛ چرا در این دو سال مردم باز هم فقیرتر و دستمزد آنان بی‌ارزش‌تر شده؛ چرا روزنامه‌هایی که انتشار هر یک از آنان حاصل مبارزه و جانفشانی مردم است، یکی بعد از دیگری تعطیل می‌شوند؛ چرا رئیس‌جمهور که تکیه کلامش دفاع از آزادی است با موج تازه دشمنان آزادی علیه دانشجویان همراهی می‌کند؛ چرا در این دو سال به وعده‌ها عمل نشده است. به هیچ یک از این پرسش‌ها در هفته دولت پاسخ داده نشد.

هفته دولت در عمل به هفته ستایش از رهبر تبدیل شد. اعضای هیات دولت به بارگاه ولی‌فقیه رفتند و در آن جا از زبان رئیس دولت سخنانی ادا شد که در این دو سال از فرط تکرار فرسوده شده‌اند و مردم صاحب سخن را کمتر در میدان عمل دیده‌اند. برخلاف رئیس‌جمهور، خامنه‌ای در هفته دولت چنان طلبکار ظاهر شد و عوام‌فریبانه سخن گفت که انگار او در فلاکت اقتصادی این کشور، فقر فزاینده، گسترش خشونت، ناامنی اجتماعی و بی‌قانونی، فساد دستگاه اداری و سرکوب اعتراضات مردم نقشی ندارد. خامنه‌ای با قصد لطمه زدن به اعتبار خاتمی و بهره‌برداری سیاسی برای خود، بر هیات دولت خرده گرفت که چرا ((طرح سامان‌دهی اقتصادی)) روی کاغذ مانده و اجرا نشده است. او در این سخنان کفایت رئیس‌جمهور را به زیر سوال برد.

چرا خامنه‌ای چنین گستاخ و طلبکار شده است، آن هم زمانی که مردم به مبارزه با ولی‌فقیه برخاسته‌اند؟ این سوال ساده‌ای است که باید اصلاح‌طلبان حکومتی و رئیس‌جمهور پاسخ دهند. عملکرد آنان در این دو سال چه نقشی در گستاخی خامنه‌ای داشته است. اگر خاتمی و هوادارانش آن چنان که وعده کرده بودند در این دو سال گام‌های موثر و عملی در عرصه سیاسی و رفع مشکلات مردم در عرصه اقتصادی برمی‌داشتند و یا موانع را صراحتاً و بدون پرده‌پوشی با مردم در میان می‌گذاشتند، آیا باز هم خامنه‌ای می‌توانست بیان مشکلات اقتصادی مردم را وسیله کسب اعتبار خود سازد؟

نیروهای طرفدار خامنه‌ای و خاتمی از هر دو جناح حکومت ماه‌هاست بر سر تقدم و تاخر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی با هم مجادله می‌کنند، بخشی از سخنان خامنه‌ای در دیدار با اعضای هیات دولت در روز چهارشنبه ۳ شهریور، ادامه همین بحث بود و سخنان خاتمی یک روز بعد از آن در دیدار با کارمندان و کارکنان دولت پاسخی به خامنه‌ای. طرفداران خامنه‌ای سنگ گرسنگی مردم را به سینه می‌زنند و خود را طرفدار توسعه اقتصادی نشان می‌دهند. آقای رفسنجانی ((رفاه دوران سازندگی)) را به یاد مردم می‌آورد. آن‌ها اگر در گفتار خود اندکی صداقت داشتند و می‌خواستند در جهت رفع مشکلات اقتصادی کشور اقدام کنند، نه تنها از سر لحاظ اختیارات و امکانات قانونی مشکلی نداشتند، بلکه در مقایسه با جناح رقیب خود از برتری مهمی برخوردار بودند. به جز ریاست قوه مجریه، تمامی نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی و انتظامی در اختیار این جناح است. قوه قضاییه، شورای نگهبان، اکثریت مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان همه به فرمان خامنه‌ای عمل می‌کنند. قدرت بیکران پول، ده‌ها نهاد عظیم اقتصادی و مالی و بازار همه در اختیار این جناح است. هیچ کدام از این نهادها با این همه قدرت و امکانات گامی در جهت رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم بر نمی‌دارند، آن‌ها که منشا بسیاری از تبهکاری‌های اقتصادی هستند، خود را چنان طلبکار و دلسوز نشان می‌دهند که گویا سفره‌های خودشان هم خالی است. روزنامه‌های مرتجع چنین تبلیغ می‌کنند که پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای پدیده‌ای ((لوکس)) است و اگر دولت این همه به مسایل سیاسی و فرهنگی نپردازد، دردهای اقتصادی مردم را می‌تواند دنبال کند.

در تقدم توسعه سیاسی و تامین پیش‌شرط‌های دولت دموکراتیک برای مبارزه با بحران اقتصادی و سامان دادن به اقتصاد بیمار و ناموزون کشور که ناشی از حاکمیت پیشینیان آقای خاتمی است جای تردیدی نیست، اما الویت بخشیدن به توسعه سیاسی نباید مانع توجه به نیازهای اقتصادی مردم شود.

هواداران دولت به جای این که نقش مخرب محافظه‌کاران و مرتجعین را در وخامت اوضاع اقتصادی و نقش غارتگرانه آنان را در خالی کردن سفره‌های مردم، فاش کنند، توجه به خواسته‌های اقتصادی مردم را توطئه و تبلیغ جناح راست وانمود می‌کنند و از سوی دیگر پرداختن به مشکلات اقتصادی را به طور استراتژیک به زمانی موکول کرده‌اند که قدرت خود را در حاکمیت و به ویژه مجلس تثبیت کنند و تا کنون در عمل بر دشواری‌های معیشت مردم چشم پوشیده‌اند.

در فاصله دو سال بر نرخ تورم و گرانی افزوده شده است، ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی کاهش یافته، رکود اقتصادی گسترش یافته و صدها واحد تولیدی و کارخانه ورشکسته و به دلیل کمبود مواد اولیه و نقصان بازدهی تعطیل شده‌اند. نرخ بیکاری به جایی رسیده که اگر سالانه برای ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نیروی کار اشتغال ایجاد نشود، نسل جوان آینده نیز قربانی سیاست‌های جاری خواهد بود. اقدامی که دولت در این مدت انجام داده تهیه ((طرح سامان‌دهی اقتصادی)) بوده که روی کاغذ مانده و در عمل هیچ‌گام موثری در جهت بهبود نسبی وضع زندگی روزمره مردم شود، برداشته نشده است. در کشور ثروتمندی مثل ایران در مقایسه با همسایگان، به دلیل ناتوانی حکومت در حل مشکلات اقتصادی، مردم ما چنان در فقر، تنگدستی و نکبت زندگی می‌کنند که دیگر کسی شرم نمی‌کند اگر برای نان شب فرزندش، دست تکدی دراز کند و یا مردی از سر ناچاری زن و دختر خود را به تن فروشی وادارد. آیا احساس همدردی رئیس‌جمهور با چنین مردمی کافی است.

ما پیشتر نیز گفته‌ایم که برای پایان دادن به این وضع قبل از هر طرح و برنامه به یک اراده سیاسی نیرومند نیاز است که با باندها

و دسته‌های پر قدرت اقتصادی مورد حمایت مرتجعین که خون مردم را در شیشه کرده‌اند، مبارزهای قاطع صورت گیرد. دولت این اراده را هیچ‌گاه از خود نشان نداده است.

در عرصه توسعه سیاسی نیز که دولت هدف خود قرار داده است، به خواست‌های توده‌های مردم و وعده‌های داده شده عمل نشده است. در جهت گسترش فضای باز سیاسی و تامین مشارکت مردم در امور سیاسی که مستقل از دولت باشند، حرکتی انجام نشده است. شوراهای شهر و روستا می‌توانست آن فرصت تاریخی باشد و اهتمام دولت در تشکیل آنان از جمله نمونه‌های کم‌نظیر تلاش‌های مثبت اوست، اما این نهادها هم نتوانسته‌اند به نقشی شایسته دست یابند و با انبوه مشکلات خود تنها گذاشته شده‌اند. دو سال بعد از دوم خرداد هنوز احزاب در ایران آزاد نیستند، زندان‌ها از زندانیان سیاسی موج می‌زند، آزادی بیان برای مخالفین تامین نشده است، روزنامه‌های اصلاح‌طلب که محصول خیزش مردم در دوم خرداد هستند علیرغم دفاع کم‌جان دولت از آنان یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند و جنبش دانشجویی که بسیاری آن را خالق دوم خرداد می‌دانند، وحشیانه سرکوب می‌شود.

در این دو سال دولت حتی یک لایحه و طرح در باره آزادی احزاب، سندیکاها، کارگران و کارمندان، حقوق دموکراتیک مردم، سازمان‌های جوانان و دانشجویان، خواسته‌های پامال شده زنان به مجلس نبردند. شاید چنین لوایحی با توجه به ترکیب مجلس به تصویب هم نمی‌رسید، اما بسیج مردم برای پشتیبانی از آن‌ها را به دنبال می‌آورد، اراده دولت را برای تامین حقوق مردم نشان می‌داد، دشمنان آزادی را بیشتر افشا می‌ساخت و راه تحولات سیاسی را هموار می‌کرد.

اما متأسفانه پس از دو سال، نقاط قابل‌تایید در کارنامه دولت بسیار اندک است و آن چه که به چشم می‌آید، انبوه وعده‌هایی است که داده شد و به آن عمل نشده است.

یادداشت

با قوانین شرع

((توسعه قضایی)) ممکن نیست

پس از استقرار جمهوری اسلامی، روحانیت حاکم با تکیه بر سنت شرع با حساسیت ویژه‌ای سیاست شرعی کردن و اجرای احکام اسلامی را پیش گرفت. دستگاه روحانیت شیعه در عرصه ((قضا)) صدها سال مکتوب کهنه به دوش خود می‌کشید و این بار را بر سر ایران فرود آورد. قوه قضایی، ((قلب حکومت اسلامی))، در سال‌های سیاه حکومت‌اش، از کشتار دگراندیشان، اجرای قصاص، زدن شلاق، قطع انگشتان دست و جنایت‌های وحشیانه دیگر خون گرفت.

پس از ۲ خرداد به دلیل دشمنی کینه‌توزانه آیت‌الله یزدی رییس سابق قوه قضاییه با هر آنچه که بوی اصلاح و تغییر در حیات اجتماعی ایران را می‌داد، این قوه در کانون کشمکش‌های حکومتی قرار گرفت و اساساً تعرض همه جانبه دستگاه ولایت فقیه علیه مردم و اصلاح طلبان حکومتی را سازماندهی ((قانونی)) داد.

آیت‌الله یزدی رییس این قوه، در مسابقه منفور شدن در بین مردم فقط از سعید امامی عقب ماند.

برای حفظ موقعیت ولی فقیه، ((بازوی توان‌مند نظام)) به حرکت در آمد و در ابعاد کم سابقه‌ای به مقابله با دیگران پرداخت. در چند ماه اخیر قوه قضاییه در اقدامات متعدد به مقابله با مطبوعات مستقل رفت. لایحه اخیر مطبوعات (طرح سعید امامی) را یزدی به مجلس ارائه داد و پس از اعتراض وسیع جنبش دانشجویی در تیر ماه، قوه قضاییه نقش اصلی را در سرکوب، دستگیری و آزار و شکنجه دانشجویان ایفا کرد. آخرین یادگار یزدی، لایحه‌ای بود که در آن پس از بیست سال، جرم سیاسی در جمهوری اسلامی تعریف شده است. تدوین این لایحه بیش از هر چیزی برای مقابله ((قانونی)) با جنبش آزادی‌خواهانه صورت گرفت.

تعرضات یزدی اما در فضای کنونی سیاسی و اجتماعی کشور مانند بوم رنگ عمل می‌کرد. یزدی در رویارویی‌هایش با جنبش مردم و اصلاح طلبان حکومتی، بیش از اندازه جناحی عمل می‌کرد و ((مصلحت نظام)) چند قطبی جمهوری اسلامی را نمی‌فهمید.

خواست برکناری یزدی و تغییرات ساختاری در دستگاه قضایی در دو سال گذشته طنین میلیونی یافت. کنار گذاشتن یزدی بیش از آن که حاصل توافق جناح‌های حکومتی با یکدیگر باشد، محصول روندی است که در آن جامعه ایران حتی به رژیم مانند جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد چنین فرد سخیفی با آن زبان افراطی بر راس قوه قضایی خود بنشیند.

جانشین یزدی در قوه قضاییه، هاشمی شاهرودی، زمانی زمام امور قوه قضاییه را در اختیار گرفته است که بسیاری از مسئولان رژیم نیز از ((بحران در قوه قضاییه)) صحبت می‌کنند. شاهرودی در دو دیدار با خاتمی لحن متعادل‌تری نسبت به سلف خویش داشت و از توسعه قضایی در کنار توسعه سیاسی سخن گفته است. به نظر می‌رسد پس از جنبش ۱۸ تیرماه دانشجویان، زبان معتدل‌تری برای حفظ مصلحت نظام حتی در قوه قضاییه لازم شده است. اما ۹ انتصاب جدید در راس این قوه از سوی شاهرودی در آغاز کار، دامنه واقعی اصلاحات را نیز نشان می‌دهد. علیرغم کنار گذاشتن دو عضو هیئت مؤتلفه بادامچیان و زواره‌ای از کادر ریاست قوه قضاییه و تغییر پست رازینی یکی از سه حاکم شرع در فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ از ریاست دادگستری استان تهران به معاون اجرایی رییس دیوان عالی کشور، اسامی دیگر اما جایی برای خوش‌بینی و اصلاحات جدی در رکن سوم قوای مملکتی نمی‌گذارند. ابقای محمدی گیلانی و مقتدایی در دو پست حساس قوه قضاییه یعنی

ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور و انتصاب دری نجف‌آبادی وزیر سابق اطلاعات به سمت رییس دیوان عدالت اداری، نشانه‌هایی از حضور مستمر و قدرت‌مند روحانیت محافظه‌کار در قوه قضاییه است. مسئول جدید قوه قضاییه در یکی از اولین اعلام مواضع‌اش پیرامون وضعیت این قوه گفت: قوه قضاییه وجهه ولایت و حکومت اسلام است. قوه قضاییه در حال حاضر در دوره تجربه است و تا رسیدن به یک نظام قضایی ناب فاصله زیادی دارد. ۲۰ سال پس از جاری شدن قوانین شرع توسط رژیم اسلامی به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و خصوصی ایرانی، از ((دوره تجربه)) گفتن، برای گوینده آن اعتباری نمی‌آفریند. قوانین شرعی ((توسعه قضایی)) نمی‌یابند. اصلاح جدی در قوه قضایی یعنی کنار نهادن قوانین شرع و جاری ساختن قوانین پیش‌رفته حقوقی. به حضور مانع‌الجمع‌ها در زندگی مردم باید پایان داد.

با نزدیک شدن سال تحصیلی جدید صدها هزار دانشجو برای پیگیری خواست‌های خود آماده می‌شوند

در حالی که شش هفته از تظاهرات قهرمانانه دانشجویان در تهران و سایر شهرستان‌ها می‌گذرد، رژیم به هیچ یک از خواست‌های آنان پاسخ نداده است و با انتشار یک گزارش کاملاً مغرضانه که هدف آن تبریته نیروی انتظامی است و برپایی مصاحبه‌های تلویزیونی که زیر شکنجه تهیه شده‌اند، خواسته است به موضوع پایان دهد. فرمانده نیروی انتظامی هنوز محکم بر جای خود نشسته و دانشجویان را تهدید می‌کند، صدها دانشجو در بازداشت به سر می‌برند و هیچ اطلاعی از سرنوشت آنان در دست نیست، چند نفر از دانشجویان مفقود شده‌اند، سران رژیم لجوجانه کشته شدن دانشجویان را انکار می‌کنند، مجلس شورای اسلامی حاضر نشده است فوریت طرح ممنوعیت ورود نیروهای نظامی به دانشگاه را تصویب کند و عملاً راه آنان را برای هجوم دوباره به دانشگاه‌ها باز گذاشته است، دانشجویان تحت تعقیب نیروهای امنیتی و اطلاعاتی قرار دارند و ((دسته دسته)) بازداشت می‌شوند و سرانجام آن که آقای خاتمی در ادامه فاصله گرفتن از دانشجویان و خواست‌های آنان، گزارش سراپا دروغ و تحریف شده شورای عالی امنیت ملی را ((دقیق و منصفانه)) خوانده است. دانشگاهیان کشور با انتقاد از گزارش شورای عالی امنیت ملی و نحوه عمل مسئولان، همچنان بر اجرای خواست‌های خود و آزادی بازداشت‌شدگان تاکید می‌کنند. صدها هزار دانشجو آماده می‌شوند که با آغاز سال تحصیلی جدید این خواست‌ها و مطالبات را پی بگیرند.

بیانیه تازه شورای دانشجویان

شورای منتخب متحصنین دانشگاه تهران روز شنبه گذشته با انتشار بیانیه شماره ۸ خود بار دیگر خواستار شناسایی کامل و محاکمه عاملین، آمرین و مسببین جنایت خونین کوی دانشگاه به عنوان یکی از خواسته‌های دانشجویان شد. در بیانیه دانشجویان بار دیگر بر برکناری لطفیان فرمانده نیروی انتظامی تایید شده و در عین حال آمده است: از آن جا که عزل آقای لطفیان و تجدید ساختار نیروی انتظامی و تصحیح نوع ارتباط آن با وزارت کشور از دیگر خواسته‌های دانشجویان است، تاکید این نکته ضروری است که اگر روند مدیریتی در ناجا چون گذشته ادامه یابد و اصلاحی صورت نپذیرد، انجام این اقدامات نیز مشکلی را حل نخواهد کرد.

در بیانیه دانشجویان آمده است: به راستی نیروهای موسوم به ((نوپو)) که حاصل این مدیریتند چیستند و با مجوز چه کسی متولد شده‌اند و حضورشان چه معنایی دارند. شورای دانشجویان در پایان اطلاعیه خود افزوده است: رسوا نمودن چهره‌های شناخته شده و پشت پرده این گروه پانصد نفره و حامیان آن‌ها در مراجع رسمی که سالهاست بحران‌سازی می‌کنند و امنیت را از مردم سلب نموده، دلسوزان نظام را آزوده می‌سازند و اعلام نقش آنان در این فاجعه و محاکمه آنان می‌توانند نخستین گام جدی نظام در برخورد با این جریان شوم باشد.

دفتر تحکیم وحدت:

جبران مافات جنایت کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز ضرورتی ملی است

دفتر تحکیم وحدت در اجلاس سالانه خود، گزارش کمیته تحقیق شورای امنیت ملی پیرامون حمله به کوی دانشگاه و جریان رسیدگی به پرونده قتل‌های پاییز سال گذشته را مورد انتقاد قرار داد و خواستار روشن شدن سرنوشت دانشجویان مفقود شده گردید.

در قطعنامه پایانی این اجلاس که در شهر اصفهان برگزار شد، آمده است: ((بارها تاکید نمودیم جبران مافات جنایات و هتک حرمت و حیثیت انجام شده در وقایع کوی دانشگاه و دانشگاه تبریز ضرورتی ملی و شرط لازم برای آرامش و امنیت جامعه است)). تحکیم وحدت از گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی انتقاد کرده و نوشته است: ((متأسفانه تقلیل بخش عمده ماجرا به درگیری‌های لفظی بین دانشجویان و نیروهای انتظامی و عدم اظهارنظر به جنایت دهشتناکی که در میانه شب با تهاجم به دانشجویان در خوابگاه و حتی در موقع اقامه نماز صبح رخ داد، حاکی از نوعی بی‌توجهی به دلایل و علل اعتراضات به حق

دانشجویان در تهران و شهرستان‌ها می‌باشد)). دفتر تحکیم وحدت با انتقاد از عدم اشاره به تخلف ((بسیار مهم)) نیروی انتظامی در این واقعه و عدم مقابله با نیروهای شبه نظامی؛ بر رسیدگی صحیح و کامل به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تأکید کرد و افزود: ((باند‌های قدرت‌طلب، جریانات وابسته و جاسوس و گروه‌های فشار که حاضر به تمکین در برابر قانون نمی‌باشند و کوتاه‌فکرانی که خشونت را ابزار و حتی هدفی در خدمت برداشت ناقص خویش از دین می‌نمایند و حتی از تریبون‌های رسمی نظام به این امر مشغولند، همگی با منافع متفاوت به تقدس خشونت مشغول هستند و البته محفل‌های مخوف نیز در جهت هماهنگی این عوامل کوشش می‌کنند)).

دفتر تحکیم وحدت در قطعنامه خود خواستار ارجاع کلیه پرونده‌های دانشجویان و اعضای انجمن‌های اسلامی که بازداشت شده‌اند، به دادگاه و مشخص شدن سرنوشت مقفولان شد.

در بخش دیگری از این قطعنامه با اشاره به قتل‌های زنجیره‌ای آمده است: ((تاکنون تنها به ذکر نام و نحوه عمل چند تن از این محفل مختصر گردیده است و سئوالات فراوانی چون نحوه ارتباط این محفل با عناصر خشونت‌طلب دیگر در جامعه، علت انتخاب سوژه‌ها، معرفی سوژه‌های بعدی، نحوه پنهان‌سازی و توجیه این اقدامات ضدامنیتی نزد مقامات مسئول، دیگر اقدامات این محفل که نمونه آن توسط روزنامه سلام در مورد قانون مطبوعات افشا گردید، علت رشد این جریانات در درون دستگاه اطلاعات و دلایل طولانی شدن رسیدگی به این پرونده بی‌پاسخ مانده است)). دفتر تحکیم وحدت در پایان قطعنامه خود وقوع هر حرکتی که زمینه را برای خشونت و تشنج فراهم سازد در تقابل با توسعه سیاسی دانسته و همگان را به پرهیز از آن دعوت کرده است.

مسئولان دانشگاه:

لطفیان دستور می‌داد

در همین حال چند تن از مسئولان دانشگاه تهران نیز با حضور در جلسه علنی شورای شهر تهران، گزارش کمیته تحقیق را مورد انتقاد دادند.

وسمقی عضو شورای شهر تهران و عضو کمیته تحقیق این شورا پیرامون حادثه کوی در این جلسه گفت: متأسفانه گزارش‌هایی که پیرامون این حادثه داده شد و حتی گزارش شورای عالی امنیت ملی ابهامات زیادی داشت که هم ما و هم شهروندان می‌خواهند این نقاط ابهام روشن شود. وی افزود: در اتفاقی که افتاد افرادی زخمی شدند و در حوادثی که به دنبال فاجعه کوی دانشگاه رخ داد طبق گزارشاتی که به ما داده شد تعدادی از شهروندان کشته شده‌اند. البته آمار دقیقی از کشته‌شدگان وجود ندارد. چون مسئولان ذی‌ربط در این مورد آمار دقیقی را ندارند و حتی در برابر سئوالاتی که از سوی بعضی از اعضای شورا شد پاسخی ارائه ندادند.

خلیلی عراقی رئیس دانشگاه تهران در این جلسه گفت: من به عنوان مسئول دانشگاه تهران می‌گویم که اگر قرار باشد توسعه‌ای در کشور به وجود آید باید نگرش به دانشگاه و دانشگاهیان تغییر کند. داود سلیمانی معاونت دانشجویی دانشگاه تهران نیز در ادامه جلسه با اشاره به این مطلب که در آینده گزارش محرمانه‌ای را به شورای شهر ارائه خواهد داد گفت:

دوگانگی در اظهارات عمل‌کننده‌ها بسیار بود. من از شورای شهر می‌خواهم از نوارهای پیاپی‌شده شورای تامین استان در روز پس از حادثه مطالبی را از مسئولان دانشگاه و مسئولان نیروی انتظامی بگیرند و آنها را مقایسه کنند. در جلسه کمیته تحقیق نیز مسئولان دانشگاه با مسئولان نیروی انتظامی روبه‌رو شدند که مقایسه آن عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین نتیجه را دربر خواهد داشت. وی افزود: من معتقدم که گزارش‌های خلاف واقع (که من بر خلاف بودن آن قسم می‌خورم و در هر دادگاهی هم حاضرم علیه آنها شهادت دهم) از شروع واقعه داده شد. داود سلیمانی گزارشات نیروی انتظامی را خلاف واقع خواند و با اشاره به گزارش شورای امنیت گفت: به دانشجوی بی‌انصافی شده یعنی فقط دانشجوی. نیروهای شخصی در حال فحش‌دادن هستند و در این وسط نیروی امنیتی که با کمال ادب ایستاده عصبانی می‌شود؟ من خودم به نیروهای انتظامی گفتم این نیروهای شخصی کنار شما کیستند؟ گفتند: اینها برای همین کوچه بغلی هستند. اینها نیروهای بی‌مسئولیتی هستند که در جامعه هر کاری که دلشان خواست می‌کنند. اوایل می‌گفتم سخنرانی‌ها را به هم می‌زنند و امنیت فردی را به خطر می‌اندازند.

بعدا به اجتماعات قانونی هم حمله می‌کردند و امنیت گروهی هم به خطر می‌افتاد. متوجه نبودیم اگر آن جا جلویشان را می‌گرفتیم امروز امنیت ملی ما به مخاطره نیفتاده بود. ریشه‌ها اینجاست. معاونت امور دانشجویی دانشگاه تهران گفت: فکر نکنید هر قدر مسائل امنیتی را رعایت کنید مساله حل شده است نه، گروه تشکیل می‌دهند و حرکت‌های زیرزمینی شکل می‌گیرد. این خسارت‌های معنوی باید اعاده شود. الان آقای رهبرپور در حرکتی موازی با سازمان قضایی پرونده‌ای را تشکیل دادند و عده‌ای دانشجوی را گرفتند این‌ها را چه کسی باید جواب دهد؟ انتظار دارید دانشجوی کتک بخورد و از ترس شکایت نکند و بعدا هم ساکت بماند؟ چرا خودمان را گول بزنیم ما باید بستری را فراهم کنیم که همه حقوق پایمال شده دانشجویان تامین شود. سلیمانی درباره ابهامات گزارش کمیته تحقیق گفت: در گزارش کمیته تحقیق زمینه‌های درگیری چندان خوب منعکس نشده است. در گزارش آمده که فرمانده نیروی انتظامی دستور ندادند در حالی که قبل از حمله من دیدم که فرمانده مستقر در محل (نظری) بارها با آقای لطفیان در تماس بود. وی با بیان این مطلب که آغازکننده درگیری میراحمدی بوده گفت: مقام رهبری از ما پرسید که وقتی دانشجویان به کوی بازگشتند چند نفر بودند ما گفتیم حدود ۳۰۰ نفر و ایشان تصحیح کرد ۱۵ نفر و این موقعی بود که قضیه تمام شده بود که سرتیپ میراحمدی از راه رسید و آن وضعیت را به وجود آورد. وی افزود: تلاش گزارش بر این است که نیروهای مهاجم تا اندازه ممکن تیرئه شوند در گزارش هر جا که در مورد نیروی انتظامی قضاوت شده آن را ثابت شده اعلام کرده‌اند ولی هر چه مربوط به دانشجویان می‌شده را به وزارت اطلاعات سپرده‌اند چه طور برای کمیته ثابت

شده که نیروی انتظامی اراده قبلی نداشته ولی در مورد دانشجویان چنین چیزی ثابت نشده است؟ یا در مورد نیروهای فشار، اینها نقاط ابهام گزارش است.

وی نیروهای شخصی غیرنظامی حاضر در محل را سازمان‌دهی شده ذکر کرد و افزود: رئیس آنها پارچه سفیدی به دستش بسته بود و وقتی نیروی انتظامی حمله می‌کرد با آنها بودند و با هم ضرب و شتم و تخریب را انجام می‌دادند.

خاتمی: دقیق و منصفانه بود

در برابر انتقادات فزاینده‌ای که هم از سوی ارتجاعیون و هم از سوی دانشجویان و نیروهای مترقی علیه گزارش کمیته تحقیق صورت می‌گیرد، آقای خاتمی به دفاع از این گزارش پرداخت و فاش ساخت که این گزارش با موافقت او و خامنه‌ای منتشر شده است. او اشاره به حادثه کوی دانشگاه، ((آشوبهای خیابانی)) و گروگانگیری گردشگران خارجی و تهاجم به جهانگردان، مجدداً از وزارتخانه‌های اطلاعات و کشور خواست این حوادث را با کمک نیروی انتظامی ((ریشه یابی)) کنند و نسبت به بروز مسائل ضد امنیتی در کشور جدی باشند و با هوشیاری دربرخورد با توطئه‌ها عمل کنند. آقای خاتمی گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی آن را توأم با ((انصاف و دقت دانست)). وی بار دیگر منتقدان را به ((لطمه زدن به اساس نظام)) متهم کرد و گفت: شورای عالی امنیت ملی مسئول امنیت کشور است و کمیته تحقیق مصوب این شورا است و لطمه خوردن این رکن به معنای لطمه خوردن اساس نظام است. آقای خاتمی گفت: گزارش این کمیته منصفانه، محققانه، با کمال احتیاط و با توجه به صدها سند، گزارش، تصویر و گفت‌وگو با مطلعان و شاهدان عینی تهیه شده و به اطلاع مقام معظم رهبری و اینجانب رسید و بر اساس آن، اطلاعاتی منتشر شد.

یازده سال از فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در ایران گذشت هرگز فراموش نخواهیم کرد!

از فاجعه ملی کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران، از آن شهریور سیاه یازده سال می‌گذرد. اما گذشت این سال‌های طولانی نه داغی داغ آن عزیزان را سرد کرده است، نه بر چهره و یادشان غبار فراموشی نشانده و نه از هولناکی این جنایت بزرگ اندکی کاسته است.

اضطراب و نگرانی نسبت به سرنوشت زندانیان سیاسی از نیمه تابستان سال ۶۷ و به دنبال قطع ملاقات‌ها آغاز شد. دژخیمان جمهور اسلامی ارتباط زندانیان را با جهان خارج قطع کردند و به تدارک اجرای فرمان ((حل مساله زندانیان سیاسی)) پرداختند. این فرمان از سوی بالاترین مقامات جمهوری اسلامی و شخص آیت‌الله خمینی صادر شده بود. هیاتی سه نفره مرکب از اشراقی، نیری و رازینی مسئولیت و مأموریت کشتار و تصمیم‌گیری در مورد اعدام هر زندانی سیاسی را پذیرفتند. این قاتلان بی‌شرم، طی چند هفته، با انرژی تمام و کار شبانه‌روزی نابودی هزاران انسان در بند و بی‌دفاع را سرپرستی کردند. آنها دائماً و با هلی‌کوپتر بین زندان‌های اوین و گوهر دشت و زندان‌های دیگر در تردد بودند تا لحظه‌ای فرصت از دست نرود. حمله مجاهدین خلق از خاک عراق به ایران، در عملیات موسوم به فروغ جاویدان (به بیان حکومتیان، عملیات مرصاد) که بلافاصله پس از نوشیدن جام زهر، پذیرش آتش‌بس با عراق صورت گرفت، بهانه‌ای شد که جمهوری اسلامی نقشه پلید و دیرینه خود برای نابودی زندانیان سیاسی را به اجرا درآورد.

کشتار از زندانیان مجاهد آغاز شد. ارتباط بندها را با هم قطع کردند تا زندانیان بدون هرگونه آمادگی قبلی در برابر هیات سه نفره سفیران مرگ قرار گیرند. در زندان‌های تهران قصد قطعی آنان این بود که تقریباً همه زندانیان مجاهد را صرف‌نظر از مواضع و وضعیت آنان، اعدام کنند. بدین منظور هیات آدم‌کشان سه نفره در اکثر موارد سوالات را آنقدر ادامه می‌دادند تا به پاسخ منفی برسند و زندانی را بالای دار بفرستند. ((سازمانت را محکوم می‌کنی؟ مصاحبه می‌کنی؟ همکاری اطلاعاتی می‌کنی؟ حاضری در اعدام دیگران شرکت کنی؟))

زندانیان چپ را محاکمه شرعی می‌کردند که مشخص شود آنها ((مرتد ملی)) هستند یا ((مرتد فطری)) یا مسلمان و یا... مرتد ملی به کسی گفته می‌شود که مسلمان و یا مسلمان‌زاده بوده و بعد اسلام را کنار گذاشته است. حکم ((مرتد ملی)) مرگ است. هر زندانی که ابراز کرد من ماکسیست هستم بی‌درنگ در صف اعدامی‌ها قرار داده شد. جواب‌هایی چون: ((این سوال تفتیش عقاید است، و یا اینکه پاسخ نمی‌دهم، به مانند پاسخ مسلمان نیستم تلقی شد. تصمیم در مورد برخی زندانیان شاخص وابسته به سازمان‌های چپ از پیش گرفته شده و در هر صورت تصمیم به اعدام آن‌ها گرفته شده بود.

گاهی به همراه زندانی بازجو نیز وارد اتاق تعیین سرنوشت می‌شد و تلاش می‌کرد رای هیات سه نفره را به سوی اعدام سمت دهد. بسیاری از زندانیان، تازه پس از ورود به اتاق و روبرو شدن با چشم باز در مقابل هیات سه نفره می‌فهمیدند موضوع جدی‌تر از اعمال فشارهای معمول و همیشگی است.

زندانیان را بند به بند، با رعایت کامل مخفی‌کاری به نزد ((قضات شرع)) می‌بردند. صف‌هایی طویل اعدامیان را به سمت قتل‌گاه رهنمون می‌شد. برعکس اعدام‌های وسیع سال‌های ۶۱ - ۶۰ که زندانیان را تیرباران کردند، این بار دژخیمان از طناب دار برای اعدام بهترین فرزندان خلق استفاده کردند. در زندان قزل‌حصار زندانیان را در محل آمفی‌تئاتر زندان به دار آویختند. بر یک طناب افقی، هفت حلقه طناب آویزان شده و زندانیان را در گروه‌های هفت تایی به دار می‌آویختند. برای تسریع در کار، پاسداران خود را به پیکر زندانیان می‌آویختند تا فشار بیشتری بر گلوی آنان وارد شود. در مواردی یک زندانی تحمل انتظار

نوبت را نمی‌آورد و پیش می‌رفت که زودتر ((راحت)) شود. بسیاری ((اشتباها)) اعدام شدند. یا در صف اشتباهی قرار داده شدند و یا صف اشتباها راهی قتل‌گاه شد. آری به همین سادگی. به تدریج و در روزهای پایانی کشتار، زندانیان موضوع سوال و جواب مرگ و محاکمه شرعی را فهمیده بودند و با تصمیم و جواب مشخص به دیدار سه حجت‌الاسلام پیام‌آور نیستی رفتند. جمعی از زندانیان شجاعانه اعلام کردند به هیچ وجه حاضر نیستند در برابر این آدم‌کشان اعتقادات خود را کتمان کنند. آن زندانیان چپی که حکم بر اعدام آنان قرار نگرفت، در صف شلاق برای خواندن نماز قرار داده شدند. کابل بر گرده صدها زندانی فرود آمد تا بپذیرند به نماز بایستند. دامنه کشتارها آن چنان گسترده بود که که انتقال و اختفا اجساد برای مامورین مربوطه رژیم مشکلی جدی بود. در کامیون‌های سر بسته اجساد را روی هم انباشته و از اوین و قزل‌حصار منتقل می‌کردند. در انتقال اجساد گاه برخی زندانیان زنده مانده را بکار می‌گرفتند. این زندانیان و زندانیان دیگری که در برخی بندها از روزنه‌های گوشه‌ای از این صحنه‌های فجیع را شاهد بوده‌اند، روزها مگ و همچون ارواح در گذر بودند. پیکرهای اعدام شدگان نیز در گورهای دسته‌جمعی بر هم انباشته شد. خاک گورستان خاوران شبانه شخم می‌خورد، انباشته از اجساد می‌گشت و با بولدوزر نیمه پوشانده می‌شد. رقم واقعی قربانیان این فاجعه روشن نشد. در آن شرایط سخت و امکانات محدود، سازمان ما موفق شد نام قریب ۱۸۰۰ تن از اعدام شدگان را روشن کند. صد و سه تن از اعضا سازمان ما طی دو هفته در این فاجعه جان باختند. در یازدهمین سالگرد این جنایت، یاد تمامی جان‌باختگان فاجعه ملی را گرامی می‌داریم. نخواهیم گذاشت توطئه سکوت در مورد این جنایت هولناک دوام یابد. باید طراحان، فرمان‌دهندگان و مجریانی که در این فاجعه عظیم نقش داشتند، در پیشگاه مردم ایران معرفی شوند. نباید گذاشت اعدام‌شدگان فاجعه ملی تنها نامی در فهرستی باشند، باید از هر نام کتابی گشوده و پرچمی ساخت.

مجلس با طرح ممنوعیت ورود نیروهای مسلح به دانشگاهها مخالفت کرد

هفته گذشته در مجلس شورای اسلامی نمایندگان جناح راست در برخورد با ((طرح ممنوعیت ورود نیروهای مسلح به دانشگاهها)) واکنشی نشان دادند که گویاتر از هر سند و مدرکی بر آن دلالت دارد که تهاجم مسلحانه به کوی دانشجویان در تهران و تبریز از پیش سازمان یافته بود و نمایندگان مجلس علیرغم چنین رویدادهای خونینی که مامورین انتظامی و نیروهای ویژه پیرو ولایت فقیه آفریدند، نه تنها حاضر نیستند از تکرار آن فجایع جلوگیری کنند بلکه صراحتاً گفتند که خواهان ایجاد جو رعب، اختناق و حضور اوپاش مسلح رژیم در دانشگاهها هستند.

بر اساس گزارش روزنامه ((صبح امروز)) ۵۱ تن از نمایندگان، طرح ممنوعیت ورود نیروهای مسلح به دانشگاهها را با هدف جلوگیری از بروز اغتشاش و تامین امنیت جان دانشجویان تهیه کردند و از هیات رئیسه خواستند این طرح را با عنوان یک فوریت به بررسی بگذارد. یکی از طراحان طرح در دفاع از لزوم تصویب قانون ممنوعیت حضور نیروهای مسلح در دانشگاهها گفت: ((ما در این زمینه که نیروهای نظامی و انتظامی حق ورود به دانشگاهها را ندارند، خلا قانونی داریم... با توجه به نزدیکی بازگشایی دانشگاهها تصویب چنین طرحی می‌تواند تسکینی برای دانشجویان در خصوص حوادث تاسف‌بار تهران و تبریز باشد)). نماینده دیگر در دفاع از طرح گفت: تصویب این طرح ((حداقل کاری است که مجلس در قبال حق ضایع شده دانشجویان انجام خواهد داد)).

حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی که سمت نایب رئیس مجلس هم بر عهده دارد با بیان این نکته که طرح ((ناپخته)) است همان سیاستی را پیش برد که در گزارش کمیته تحقیق شورای امنیت ملی از حوادث دانشگاه تهران بازتاب داشت. اظهارات احمد ناطق نوری برادر رئیس مجلس در دفاع از نظامی کردن دانشگاهها صریح‌تر از سایر نمایندگان جناح راست است. ناطق نوری می‌گوید: ((تا وقتی که یک عده ضدانقلاب در داخل دانشگاهها هستند نیروی انتظامی و نظامی باید بتوانند وارد دانشگاه شوند)).

دانشجویان چه کرده‌اند که نمایندگان جناح راست چنین هراسناک به جنب و جوش افتاده‌اند و می‌خواهند به زور سرکوب و حضور نیروی مسلح آنان را کنترل کنند. سلاح دانشجویان در هر دوره نواندیشی، تجدخواهی و آزادی‌خواهی آنان بوده و از نزدیک شدن با آنان نیرویی هراس دارد که متحجر و دشمن آزادی باشد.

نگرانی نمایندگان جناح راست که حتی حاضر نشدند برای تسکین خاطر دانشجویان دست مسلح سرکوب را پشت دیوارهای دانشگاه پنهان کنند و به نمایش عریان سرکوب‌گری نپردازند آن است که از خیزش دوباره دانشجویان دچار ترس شده‌اند می‌دانند که با بازگشایی دانشگاهها و شروع سال تحصیلی کانون‌های اعتراضی در دانشگاهها جان تازه‌ای خواهد گرفت و اگر هر کانون اعتراضی را به موقع سرکوب نکنند، نمی‌توانند مانع گسترش آن به حرکت اعتراضی عمومی مردم شوند.

میراث یزدی

رئیس قوه قضائیه محمد یزدی جای خود را به هاشمی شاهرودی داد. وضعیت قوه قضائیه، استفاده از اهرم سراسری و پر قدرت دستگاه قضایی و اختیارات وسیعی که این قوه از آن برخوردار است، آن را به یکی از نقاط گرهی کشاکش تبدیل کرده است. در طی ۲۰ سال گذشته، خاصه در زمان دهساله مسئولیت یزدی قوه قضائیه، با تعریف سرکوبگرانه از حقوق فردی و سیاسی و مقابله با مقاومت در این زمینه، سعی کرد ساختار درونی و اداری متناسب با این قوانین را پیاده کند. تضاد این قوانین و ساختار با خواست‌های واقعی جامعه اکنون آن را در یکی از بحرانی‌ترین وضعیت‌های خود قرار داده است.

عملکرد قوه قضائیه

عملکرد این قوه همواره در راستای تحدید هرچه بیشتر آزادی‌ها بوده است. یزدی در نماز جمعه‌ها مبلغ سرکوب آزادی‌ها و بسیج‌گر حزب‌اللهی‌ها برای حمله بوده است. نمونه آن سخنرانی وی در نماز جمعه در مورد روزنامه توس و صدور دستور قضایی به دادگستری تهران در مورد بستن این روزنامه بوده. پس از این سخنرانی گروه‌های حزب‌اللهی به دفتر روزنامه حمله برده و آن را پلمپ کردند و روز بعد نیز امتیاز این روزنامه توسط دستگاه قضایی لغو گردید.

برخورد قوه قضائیه با پرونده قتل‌های سیاسی نویسندگان و روشنفکران، همسویی سیاسی و همدلی یزدی را با قاتلان آشکار می‌کند. آنجا که در مقابل فشار افکار عمومی مجبور به پیگیری قتل‌ها شدند، تا جایی که امکان داشت، نیروهای موثر در این قتل‌ها و اهداف آن‌ها را مخدوش کرده و از پیگیری آن جلوگیری کردند و با تمهیدات مختلف از نظر زمانی آن را به عقب انداختند تا شاید افکار عمومی آن را فراموش کند.

قوه قضائیه در این مدت بعنوان اهرمی در جهت تحدید حقوق فردی مردم و سرکوب آن عمل کرده است. ((جرم)) مصادیق بسیار وسیعی را در بر گرفته است که شهروندان را به ازای هر عمل می‌توان به مجازات رساند. افراد حتی بدون حکم دادگاه از حقوق فردی محروم می‌شوند. رفتن دختران به کوه، مسافرت بانوان تنها، رانندگی در ساعات آخر شب توسط چند جوان، قدم زدن با دوست خویش، کار مطبوعاتی در نشریات مستقل و نقد روند حاکم مجازات در پی دارد. در موارد سیاسی، دادگاه‌های غیرعلنی برگزار می‌شود و افراد از حق داشتن وکیل محروم می‌شوند و بطور آشکار حقوق سیاسی سرکوب می‌شود.

قوانین دستگاه قضایی

قوه قضائیه در این مدت تعریف از حقوق و مجازات‌ها را با استفاده از اصول اسلامی ارائه داده است مانند قانون مجازات اسلامی که بر طبق آن، قتل زنی که با مردی ارتباط برقرار می‌کند توسط شوهر زن، تعقیب قانونی در پی ندارد. نهادینه کردن قوانین ضد انسانی و مرتجعانه از اهداف دستگاه قضایی بوده است. آخرین نمونه آن تعریف از جرم سیاسی است که به سفارش و همکاری قوه قضائیه ارائه شده است. طبق آن براحته می‌توان عملی را بعنوان جرم قابل تعقیب دانست، مصاحبه با نشریات و رادیوهای خارج از کشور در حیطة جرم قرار می‌گیرد.

فساد در قوه قضائیه

برخورد قوه قضائیه با دو نمونه سواستفاده مالی حاکی از همدلی و همراهی مسئولین آن با مفسدین دارد. نمونه اول: سواستفاده ۱۲۳ میلیارد تومانی رفیق‌دوست و شرکا. هنگامی که این سو استفاده توسط روزنامه سلام فاش شد، قوه قضائیه مجبور به رسیدگی به این پرونده شد. متهمان اصلی پرونده فاضل خداداد و مرتضی رفیق‌دوست برادر محسن رفیق‌دوست رئیس پیشین بنیاد مستضعفان بودند. در این پرونده هیچگاه از نقش واقعی محسن رفیق‌دوست که به اتکا و با مشارکت او، برادرش و دیگران امکان یافتند این سواستفاده مالی را بکنند، سخن نرفت و او همچنان بر سمت خود باقی ماند. فاضل خداداد اعدام شد و مرتضی رفیق‌دوست به حبس ابد محکوم شد که سرانجام هم فاش شد او عملاً در زندان بسر نمی‌برد. نمونه دوم، حساب بانکی شخصی رازینی رئیس دادگستری تهران بود که جرم‌های دریافت شده از سوی دادگستری به آن حساب واریز می‌شد. این نمونه هم همچنان در پس پرده ماند بدون اینکه روشن شود چه کسانی در این باند فساد و دزدی دست داشته‌اند و اکنون این حساب بانکی در چه وضعی است. صدها و هزارها فساد مالی هنوز ((رو)) نشده هستند.

ساختار اداری دستگاه قضایی

در سال ۵۸، ((آئین دادرسی مدنی)) که در سال ۱۳۱۸ با استفاده از قوانین و تجربیات کشورهای دیگر و پس از دو سال بحث و بررسی در کمیسیون مجلس وقت و توسط حقوقدانان تهیه شده بود، لغو شد و لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی به اجرا گذاشته شد که در راستای اسلامی کردن قوه قضائیه بود. از اثرات این قانون، حذف دادگاه حمایت خانواده از نظام قضایی کشور و یک مرحله‌ای شدن رسیدگی به پرونده‌های توأما حقوقی و کیفری بود که اثرات بشدت زیانباری بر جای گذاشت. در راستای این تغییرات در سال ۶۸، به قوه قضائیه اختیار داده شد که به طور موردی از افراد غیر از کادر قضایی بهره گیرد. شدیدترین ضربه بر پیکر ساختار نظام قضایی را قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوبه سال ۱۳۷۳ وارد آورد که بر اساس آن دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی صلاحیت یافتند به همه امور مدنی و جزایی رسیدگی کنند. با این قانون عملاً تقسیم کار و تخصص در رشته‌های کیفری و حقوقی از میان رفت. از آنجا که طبیعت دعاوی حقوقی و کیفری متفاوت هستند،

قضات آن نیز متفاوتند. در دعوی حقوقی قاضی به استناد دلایل و مدارک و مستندات پرونده حکم صادر می‌کند، در صورتی که در مسائل جزایی قاضی باید حقیقت امر را کشف کند ولی اکنون محاکم عمومی می‌توانند در تمام زمینه‌های حقوقی، کیفری و خانواده حکم صادر کنند.

حذف دادرها از سیستم قضایی

حذف دادرها در سال ۱۳۷۳ و سپردن کار قاضی و دادستان به یک نفر، باعث شد که اولیه‌ترین اصل قضایی یعنی بی‌طرفی، قاضی زیر پا گذاشته شود. این قانون طبیعت کار دادستانی به عنوان مدعی جامعه و عموم مردم و طبیعت بی‌طرفی کار قاضی را بهم ریخت و جمع دو وظیفه بعلاوه وظیفه بازجویی حین امر دادگاه را به قاضی سپرد. دادگاه علنی کرباسچی بطور روشنی عملکرد مخرب و غیرعادلانه این قانون و نقش همزمان دادستان، بازجو و قاضی را به مردم نشان داد و از این رو ساختار بغایت عقب‌مانده و غیر منطبق با اصول شناخته شده بین‌المللی قضا در جمهوری اسلامی را روشن ساخت و بی‌اعتمادی به سیستم قضایی، حتی در کوچکترین امور مورد اختلاف را دامن زد.

باید گفت که قوه قضائیه بطور روشنی در جهت منطبق کردن ساختار اداری سیستم قضایی ایران با قوانین عقب‌مانده موفق عمل کرده است. همزمان با آن که دادگاهها را از معنی تهی کرده است، مضمون محاکم قرون وسطایی را به آن‌ها داده است. در این مدت هزاران کارشناس از دستگاه قضایی بیرون رانده شدند و توده‌ای از حوزویان با تعلیمات دینی به آن راه یافتند. مفهوم تخصص و کارشناس با این دستگاه بیگانه شد. از ورود نیروی آموزش دیده دانشگاهی به آن جلوگیری شد. دستگاه قضایی نمونه کامل انطباق شکل و محتوا را نشان می‌دهد. تغییر در این دستگاه محتاج تغییر محتوایی و شکلی در سیستم قضایی ایران می‌باشد.

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات تشکیل شد

۶۵ تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان مطبوعات داخل کشور که از اصلاح‌طلبان میانه‌روی اسلامی به شمار می‌روند روز چهارشنبه ۲۷ مرداد در تهران در نخستین همایش وسیع خود اعضای شورای مرکزی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات را انتخاب کردند. از میان کاندیدها، ۷ نفر به عنوان اعضای اصلی و ۵ نفر به عنوان اعضای علی‌البدل برای یک دوره شش ماهه انتخاب شدند.

ماشالله شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه نشاط حمیدرضا جلایی‌پور از هیات دبیران همین روزنامه، محسن کدیور که هم اینک به اتهام انتشار مقاله در نقد ولایت فقیه در اوین زندانی است، کامبیز نوروزی، عبدالعلی رضایی، علی حکمت سردبیر روزنامه خرداد و اکبر گنجی مدیرمسئول نشریه راه نو، اعضای اصلی و فائزه هاشمی، رضا تهرانی، علی مزروعی، شادی صدر و غلامحیدر ابراهیمیان اسلامی به عنوان اعضای علی‌البدل شورای مرکزی انتخاب شدند.

انجمن هنوز رسماً به ثبت نرسیده و شورای منتخب موظف است در فاصله شش ماه مراحل قانونی و مقدمات تشکیلات انجمن را فراهم سازد. در اساسنامه انجمن قید شده که این تشکل یک موسسه غیردولتی است و هدف آن فعالیت در جهت آزادی مطبوعات می‌باشد. انجمن خود را مقید به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و مدافع آن می‌داند و در اساسنامه آن ذکر شده که انجمن بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر برای توسعه آزادی مطبوعات، دفاع از مطبوعات و روزنامه‌نگاران در برابر تعرضات غیرقانونی و رفع موانع و اخلاص‌هایی که در فرایند اطلاع‌رسانی آزاد مطبوعات ایجاد می‌شود فعالیت خواهد کرد. روزهای آینده نشان خواهد داد کسانی که به زور خشونت و ریختن خون دانشجویان اصلاح قانون مطبوعات را پیش بردند تا چه اندازه وجود این انجمن را تحمل خواهند کرد. در سال گذشته ۸ روزنامه و هفته‌نامه که نقش مهمی در جنبش فرهنگی و روشنگری داشتند به دست دشمنان آزادی تعطیل شدند.

خطابیه ((هیات تحریریه کار)) به روزنامه‌نگاران آزادیخواه و اصلاح‌طلب ایران پرده از این ظلم برگیرید!

خاوران، هر سال در شهریور ماه، در این روزها، میعادگاه هزاران انسانی است که داغدار این فاجعه بزرگ هستند. به میان آنان بروید، در آنجا داستان‌هایی شگرف از عشق و وفاداری و پایداری در راه آزادی خواهید شنید! صفحات روزنامه‌های خود را بر این داستان‌ها، بر دشت خاوران بگشایید!

شهریور ماه امسال مصادف است با یازدهمین سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی در زندان‌های ایران. کشتاری که از شهریور ماه سال ۱۳۶۷، همزمان با پایان جنگ ایران و عراق، آغاز شد و طی چند ماه هزاران تن از دلیرترین و شریف‌ترین فرزندان این مرز و بوم را به خاک افکند. این جنایت هولناک در سکوتی کامل صورت گرفت و مسئولان وقت تنها به اعلام این نکته بسنده کردند که ((زندانیان را آب و جارو کرده‌اند)). از آن زمان، یازده سال است که این سکوت ادامه یافته است. به دلیل این سکوت، هنوز ابعاد و بسیاری از جزئیات کشتار سال ۶۷ در پس پرده است. بی‌شمار کسانی که در این فاجعه عزیزان خود را از



دست دادند، تنها می‌دانند یک هیات سه نفره منتخب آیت‌الله خمینی به زندان‌ها اعزام شد و در عرض چند روز دستور اعدام هزاران نفر را صادر کرد. اکثریت قریب به اتفاق قربانیان این حادثه، کسانی بودند که پیش از آن به زندان‌های چند ساله محکوم شده و دوران اسارت خود را می‌گذرانیدند، بسیاری از آن‌ها حتی در انتظار روزهای آزادی خود، که می‌بایست فرا برسد، بودند. اما آنان در محاکماتی که چند دقیقه بیشتر طول نکشید، با تنها چند پرسش، محکوم به اعدام شدند. جرم بسیاری از کسانی که اعدام شدند، ((مسلمان نبودن)) و ((وفاداری به حزب و سازمان خود)) بود. در این روزهای سیاه و هولناک، هزاران خانواده داغدار شدند و احزاب و سازمان‌های سیاسی دموکرات و چپ و همچنین مجاهدین خلق صدها و بلکه هزاران نفر از یاران خود را از دست دادند.

این جنایت هولناک با هیچ منطق انسانی قابل توجیه نیست. حتی قوانین موجود جمهوری اسلامی نیز اجازه نمی‌داد زندانیانی را که دوران محکومیت خود را می‌گذرانند، بدون هیچ دلیل و تنها به خاطر اعتقاد به آرمان‌های آزادیخواهانه خود، به خاطر عدم اعتقاد به مذهبی خاص، مثل برگ خزان به خاک بریزند. آن‌ها ظاهراً قربانی انتقام‌جویی حکومت ایران در برابر حملات مجاهدین خلق از عراق شدند. اما این تنها یک بهانه برای کشتاری بود که برنامه آن را از مدت‌ها پیش در سر داشتند. کدام وجدان انسانی می‌پذیرد زندانیانی بی‌دفاع قربانی انتقام‌جویی رفتار دیگران شوند؟

از میان همه مسئولان حکومت، تنها آیت‌الله منتظری بود که شجاعانه به اعتراض علیه این جنایت برخاست و همانگونه که فرزندان او اخیراً فاش کرده‌اند، به همین خاطر نیز از جانشینی آقای خمینی عزل شد. آزادیخواهان ایران این اعتراض شجاعانه و ستایش‌انگیز آقای منتظری را همواره قدر نهادند و امروز نیز هر کسی را که در جهت پرده برداشتن از این جنایت هولناک و رازهای ناگفته آن برآید، شایسته احترام و تجلیل می‌دانند.

اکنون دو سال از دوم خرداد که بندهای استبداد بر مطبوعات ایران را سست کرد می‌گذرد. در این دو سال بسیاری از جنایات و ظلم‌هایی که بر مردم ایران رفته است، به همت روزنامه‌نگاران شجاع از پرده بیرون افتاد، در این دو سال روزنامه‌های ایران به دلیل فاش‌گویی و دفاع از آزادی‌ها و اصلاحات و مقابله با شیوه‌های مستبدانه، جایگاه شایسته و والایی در میان مردم ایران یافتند. روزنامه‌نگاران ایران در این دو سال قدرت عظیم خود را به نمایش گذاشتند و نشان دادند اگر بخواهند می‌توانند هر رازی را از پرده بیرون فکنند و هر مجرم را سرانجام با قدرت افکار عمومی در برابر دادگاه عدالت قرار دهند. مبارزه تحسین‌برانگیز روزنامه‌نگاران ایران در دفاع از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای نمونه بارزی از این قدرت بی‌پایان است.

اینک در یازدهمین سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی، ما روزنامه‌نگاران آزادیخواه و اصلاح‌طلب ایران را فرا می‌خوانیم که سکوت دردآوری را که پیرامون فاجعه کشتار سال ۶۷ وجود دارد، بشکنند. این سکوت شایسته روزنامه‌هایی که دعوی آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی دارند نیست. کدام روزنامه‌نگار آزادیخواهی است که می‌تواند آرام بماند وقتی در میهنش جنایتی به این هولناکی انجام گرفته است؟ شما در این زمینه وظیفه‌ای بزرگ بر دوش دارید. ظلم تنها آن نیست که هزاران زندانی سیاسی ایران را بدون رعایت کوچکترین حقوق انسانی از بین بردند، ظلم در این نیز هست که یازده سال است نگذاشته‌اند خانواده‌های داغدار آنان از غم سنگین خود سخن بگویند و می‌دانید که تحمل غم در تنهایی چه سنگین است. پس این سکوت را بشکنید، ایران را از این فاجعه مطلع سازید و با سحر قلم‌های خویش، همدردی مردم را با بازماندگان این فاجعه برانگیزید.

هزاران خانواده‌ای که در جریان این فاجعه هولناک عزیزان خود را از دست دادند چشم به شما دوخته‌اند، به میان آن‌ها بروید، حرف‌های ناگفته آنان را بشنوید، این حرف‌ها شما، مردم ایران و هر آن کس که دل در راه آزادی و اندکی وجدان انسانی دارد را تکان خواهد داد. بگذارید این داغ سر باز کند و مطمئن باشید اگر مردم ایران بفهمند که بر فرزندان آنان چه رفته است، تنها آزادی را بیشتر عزیز خواهند داشت و عزم خود به مبارزه با استبداد و دیکتاتوری را جزم‌تر خواهند کرد.

خواست‌های خانواده‌ها و قربانیان فاجعه سال ۶۷ را بشنوید و به گوش مردم ایران برسانید. آن‌ها می‌خواهند بدانند چه کسانی در جریان این اعدام‌های هولناک بودند و دستور آن را صادر کردند؟ می‌خواهند سرانجام بدانند چند نفر در این اعدام‌های دسته‌جمعی قربانی شدند، نام و مشخصات و وابستگی‌های سیاسی آنان چه بوده است، می‌خواهند محل دفن عزیزان خود را بدانند. آیا می‌دانید بسیاری از کشته‌شدگان را مخفیانه در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده‌اند و بازماندگان آنان حتی امکان حضور بر سر آرامگاه عزیزان خود را ندارند؟ همسران بسیاری از اعدام‌شدگان در شرایط فقر و تنگدستی شدید مالی، با انواع محدودیت‌های اجتماعی روبرو هستند، آنان احتیاج به کار، پشتیبانی و دلجویی دارند. این‌ها تنها گوشه‌هایی از ابعاد جنایتی است که تنها یک فاجعه سیاسی نبود، بلکه پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای را نیز به دنبال آورده است که هر زمان در پرداختن و حل آن تأخیر شود، دشواری‌های بیشتری را به همراه خواهد آورد.

روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه ایران!

خاوران، محل دفن هزاران زندانی سیاسی اعدام شده در سال ۶۷، و دهه آرامگاه در گوشه و کنار این کشور، منتظر شما هستند تا از رازهای این جنایت با شما سخن گویند. خاوران، هر سال در شهریور ماه، در این روزها، میعادگاه هزاران انسانی است که داغدار این فاجعه بزرگ هستند. به میان آنان بروید، در آن‌جا داستان‌هایی شگرف از عشق و وفاداری و پایداری در راه آزادی خواهید شنید! صفحات روزنامه‌های خود را بر این داستان‌ها، بر دشت خاوران بکشایید!

((هیات تحریریه نشریه کار))

با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90

شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

<http://www.fadai.org/>

fadai.aksariyat@magnet.at

آدرس کار در اینترنت :

آدرس پست الکترونیکی :

I.G.e.v : آدرس پستی

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :

مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب

22 44 20 32 : شماره حساب

37 05 01 98 : کد بانک

Stadtsparkasse : نام بانک

Köln

Germany